

۲۵ میلیون تن در هند برای ۹۰ هزار فرصت شغلی رقابت می‌کنند

بیش از ۲۵ میلیون نفر برای ۹۰ هزار فرصت شغلی در شرکت راه آهن هند، درخواست فرستاده‌اند. هیأت استخدام شرکت راه آهن هند، ماه گذشته نود هزار شغل موجود را اعلام کرده بود. این شرکت در حال حاضر یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر کارمند دارد.

این در حالی است که نارندرا مودی، نخست وزیر هند زمانی که در سال ۲۰۱۴ به این مقام رسید، وعده سپرده بود تا سومین قدرت بزرگ اقتصادی آسیا را متحول کرده و برای مردم این کشور فرصت‌های شغلی ایجاد کند. در همین حال، یک میلیون جوان هندی در هر ماه وارد بازار کار می‌شوند که سالانه این رقم به ۱۲ میلیون تن می‌رسد.

شماره ۱۷۴ سال پنجم، یکشنبه، ۱۲ حمل، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱ اپریل ۲۰۱۸

چرا تعویق؛ آیا حکومت برای برگزاری یک انتخابات از قبل طراحی شده زمان می‌خرد؟



که امیر پناهیان

مشکل دیگری که کمیسیون مستقل انتخابات با آن درگیر است، ساختار تشکیلاتی این کمیسیون است. از آغاز کار حکومت وحدت ملی تا هنوز، یکی از نهاد‌های مورد مناقشه میان جریان‌های سیاسی و رهبران حکومت همین کمیسیون انتخابات بوده است. به همین دلیل بارها اتفاق افتاده، که مسوولان ارشد این کمیسیون از سوی حکومت تبدیل شود. اکنون که قرار است، تا شش ماه دیگر دو انتخابات مهم در کشور برگزار شود، ریاست دارانشاء این کمیسیون که مسوولیت تمامی کارهای عملیاتی آن را به عهده دارد، به شکل سرپرستی اداره می‌شود.

آمریکا سربازان تازه نفسی به افغانستان فرستاد

وزارت دفاع آمریکا اعلام کرده که یک تیب (لوا) از نیروهای تازه نفس را به افغانستان اعزام کرده که هدف آن جنگ با طالبان و متقاعد کردن این گروه به صلح است. شمار این سربازان که به افغانستان اعزام شده‌اند، اعلام نشده ولی قبلاً ژنرال جان نیکلسون، فرمانده نیروهای آمریکایی در افغانستان گفته بود که شمار این نیروها هزار نفر است. با اعزام این سربازان شمار نیروهای آمریکایی در افغانستان به بیش از ۱۵ هزار نفر می‌رسد. بر اساس اعلام وزارت دفاع آمریکا ماموریت تیب تازه اعزام شده، کمک به نیروهای امنیتی افغانستان و افزایش موثریت آنان است. قرار است که این سربازان نیروهای ارتش افغانستان را در سطح هنگ (کنده) و تیب آموزش دهند که شامل نیروهای مشاور و "حمایت از خود" نیز می‌شوند. فرمانده نیروهای تازه اعزام شده، سرهنگ اسکات جکسون، گفته که این نیروها آموزش‌های ویژه دریافت و تجهیزات مخصوص نیز دارند. به گفته او تمامی سربازان اعزامی به صورت داوطلبانه در این ماموریت شرکت کرده‌اند. فرمانده این نیروها که قبلاً در عراق نیز ماموریت انجام داده، افزوده که نیروهای ارتش افغانستان در هشت سال گذشته تغییرات فوق العاده داشته‌اند. این نیروها قرار است که با شش لوا و ۳۶ واحد مانوری در عملیات گشت زنی مشترک با نیروهای افغان و بین‌المللی شرکت کنند.

کشته و زخمی شدن ۴۰ طالب در قندهار

مسوولان امنیتی در ولایت قندهار در جنوب کشور، از کشته شدن ۳۰ هراس افغن طالب و زخمی شدن ۱۰ هراس افغن دیگر، در پی عملیات نیروهای امنیتی این ولایت خبر داده‌اند. به نقل از رسانه‌ها، جنرال رازق فرمانده پولیس قندهار گفته است، در نتیجه عملیاتی که جمعه شب (۱۰ حمل) در مربوطات ولسوالی میوند بر یک مرکز گروه طالبان انجام شد، افزون بر کشته و زخمی شدن ۴۰ هراس افغن، مقداری از تجهیزات طالبان نیز به دست نیروهای امنیتی افتاد. فرمانده پولیس قندهار همچنان گفته است، در جریان این عملیات، بخش صحنه طالبان که زخمی‌های خود را در این مرکز تداوی می‌کردند، به صورت کلی از بین رفته است. اوهمچنان مدعی شد که در نتیجه این عملیات، ۲۶ عراده موترسایکل، ۸ عراده موتر، یک پایه تلفن و چندین پایه کامپیوتر به دست نیروهای امنیتی افتاده است. فرمانده پولیس قندهار زخمی شدن دو سرباز پولیس را در جریان این عملیات تأیید کرده است. میوند در ولایت قندهار از ولسوالی‌های نسبتاً ناامن به شمار می‌رود که گروه طالبان در بخش‌های این ولسوالی فعالیت دارند و هر ازگاهی بر کاروان‌ها و پاسگاه‌های امنیتی حمله می‌کنند.

واکنش‌ها نسبت به نشست صلح تاشکند

نسیم نظری



حمایت همه جانبه نمی‌کنند؟ با وجود بحران‌های فراگیر در افغانستان، بحث بازنمودن دروازه گفتگو با مخالفان مسلح از جدی‌ترین مباحث خبری و سیاسی به شمار می‌رود. حکومت وحدت ملی به رهبری رییس‌جمهور غنی در کنار تمامی مشکلات داخلی و بحران‌های اجتماعی موجود، گفتگو با طالبان را در اولویت کاری خود قرار داده و پرونده صلح با این گروه پر حجم‌ترین موضوعی است، که این روزها در میز رییس‌جمهور به بحث گرفته می‌شود، تا راهی برای بن‌بست استراتژیک پرونده صلح جستجو شود. این تلاش‌های ارگ در حال انجام می‌گیرد، که به نظر می‌رسد کشورهای منطقه و همکاران استراتژیک افغانستان هنوز به روند صلح در این کشور باورمند نبوده و از تلاش‌های مقدماتی در این زمینه حمایت همه جانبه نمی‌کنند.

زبان افغانی نماد اقتدار حاکمان قدرت

روستایی



بخش اول

نگاه هر انسان به طبیعت، جامعه و سیاست، پس از شکل‌گیری تصور در ذهن با زبانش بیان می‌گردد. زبان وی حدود فهم و قدرت عقلی و ذهنی‌اش را در رابطه با دنیای پیرامون بازتاب می‌دهد. حاکمان افغانی، به‌ویژه در جریان یک‌وونیم سده‌ای اخیر بیشتر متوجه این مسئله گردیده و در این زمینه تا حد ممکن غرض غنماندی زبان و توانایی بازتاب آن تلاش و کوشش کرده‌اند. در نگرش زمامدار افغانی، مهم‌ترین وسیله و ممثل قدرت افغانی، زبان افغانی است. این زبان که بخش مهم از ابزار به هم پیوستگی قبایل منسوب به افغان به حساب می‌آید، متأسفانه تا کنون نتوانسته توضیح معیاری از دنیای اطرافش ارایه و خود را به‌عنوان یک زبان پذیرفته‌شده و فزاینده سیاسی در پی تسلط فرهنگی و زبانی بوده‌اند.

گپ مردم



آیا مبارزه با فساد اداری در صدر برنامه‌های حکومت قرار دارد؟

سرور دانش معاون دوم ریاست‌جمهوری، طی یک سفر رسمی که به دعوت سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه در کنفرانس بین‌المللی شفافیت و مبارزه با فساد در پاریس رفته بود، در این نشست و در حضور کارشناسان و رهبران سازمان‌های اقتصادی و تجارتي به نمایندگی از دولت افغانستان از دستاوردهای حکومت وحدت ملی در قبال مبارزه‌ی جدی با فساد اداری یاد نموده و از ایجاد اداره‌ی مستقلی به نام اداره‌ی تدارکات ملی و کمیسیون عالی تدارکات ملی تحت ریاست رییس‌جمهور غنی، خبر داده است. آقای دانش از اجرایی‌شدن برنامه‌ی ملی اصلاحات عدلی و قضایی، تعدیل و تدوین قوانین به عنوان باز نمودن یک پنجره‌ی جدید برای مبارزه با خطرناک‌ترین پدیده‌ی اداری در نظام بروکراتیک افغانستان یاد نموده و تأکید کرده، که حکومت وحدت ملی در پی‌گیری و تضعیف فساد اداری و تقویت ساختارهای اقتصادی و نظامی افغانستان اراده‌ی قاطع داشته و از هر روندی که بتواند به ثبات و امنیت در کشور کمک کند، حمایت و استقبال می‌کند. معاون دوم ریاست‌جمهوری همچنین بر ایجاد مکانیزم‌های مطمئن جهت رشد و ظرفیت‌سازی نهادهای مدنی، شبکه‌های خبری، کانال‌های اجتماعی و آزادی‌های رسانه‌ای به عنوان ناظران اصلی حکومت‌داری در افغانستان، تأکید نموده و خواستار همکاری نهادهای حامی در این مورد شده است.

اکنون جالب است پرسیم؛ آیا واقعاً چنین است؟ آیا آن‌گونه که معاون ریاست‌جمهوری کشور ادعا می‌کند، حکومت زیر قیادت آقای غنی در پی‌گیری و تضعیف فساد اداری و تقویت ساختارهای اقتصادی و نظامی اراده‌ی قاطع دارد؟ یا نه واقعیت چیز دیگر است. برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها کافی است به گزارش نهادهای معتبر بین‌المللی در این رابطه مراجعه شود. به عنوان نمونه دیده‌بان شفافیت جهانی در گزارش سالانه‌ی خود، از افغانستان به عنوان یکی از فاسدترین کشورهای جهان یاد کرده است. همچنان در ماه‌های گذشته، سیگار یا بازرس ویژه‌ی امریکا، فساد اداری و رشوه‌ستانی در نهادهای امنیتی و دفاعی افغانستان را نگران‌کننده خواند و اعلام نمود که مسوولان ارگان‌های امنیتی و دفاعی، بازماندگان و خانواده‌های قربانیان ارتش را در بدل اجرای امتیاز اکرامیه، مورد سوءاستفاده‌ی جنسی قرار می‌دهند. در کنار این واقعیت‌های شرم‌آور، اطلاعاتی وجود دارد، که تمامی فسادکنندگان رده‌بالای حکومتی به نوعی به لحاظ حقوقی بیمه هستند و در معافیت کامل زندگی می‌کنند. با این وصف ادعای آقای دانش را چه بنامیم؟ اگر واقعاً رهبران حکومت صادق به قول اند و اراده دارند، تا با فساد اداری مبارزه کنند، قبل از هر چیز دیگر باید جلو فسادکنندگان اصلی که با خودشان هم کاسه‌اند را بگیرند و با آنان برخورد قانونی کنند، زیرا تا زمانی که در سطوح تصمیم‌گیری حکومت، اراده‌ی قاطع مبنی بر سرکوب و پیگرد عدلی-قضایی متهمان به فساد اداری و رشوه‌ستانی، ایجاد نشود و کمپاین همگانی برای تخریب و تضعیف بنگاهای مافیایی در درون سکتورهای اداری افغانستان راه اندازی نگردد، ادعاهای چون مبارزه با فساد اداری، هیچ هدف خیرخواهانه ندارد، بلکه تلاشی است، برای توجیه اعمال مافیایی کارگزاران قدرت.

در شرایط که افغانستان در جمع فاسدترین کشورهای جهان قرار دارد و افراد به جای این‌که از طریق رقابت‌های آزاد در مناصب حکومتی گماشته شود، بر اساس علائق شخصی، زد و بندهای سیاسی و رشوه‌ستانی گماشته می‌شوند، نه تنها اداره‌های نام‌نهاد نمی‌تواند جلو فساد اداری را بگیرد بلکه خود، زمینه‌ی رشوه‌ستانی را در درون ساختارهای اداری کشور فراهم می‌سازد.

چرا تعویق؛ آیا حکومت برای برگزاری یک انتخابات از قبل طراحی شده زمان می‌خرد؟

است، که انتخابات گذشته مرور شود، زمینه‌های تقلب شناسایی گردد و این‌گونه از تکرار رسوایی‌های گذشته جلوگیری صورت گیرد. در غیر این صورت رفتن به سوی انتخابات به جای این‌که به توزیع عالانه و انسانی قدرت منجر شود، به بحران و بدبختی می‌انجامد.

در کنار این مشکلات، چالش جدی دیگری که در پیوند به انتخابات وجود دارد، عدم موجودیت آمار واقعی از تعداد رأی‌دهندگان است. اگر به انتخابات گذشته نگاه کنیم، یکی از اساسی‌ترین دلایل تقلب در آن انتخابات، نبود یک آمار واقعی از تعداد افراد واجد شرایط رأی‌دهی بود. اکنون هم همین مشکل وجود دارد. تا هنوز هیچ‌گونه سرشماری که بتواند به صورت نسبی تعداد افراد واجد شرایط انتخابات را مشخص کند، صورت نگرفته است. سرشماری هوایی که حکومت از آن حرف می‌زند، اگر ملاک کار کمیسیون انتخابات قرار گیرد، فاجعه بار خواهد آورد. زیرا بر اساس این سرشماری که نظر به موجودیت زنده‌جان‌ها در یک محل صورت گرفته، در ولایاتی که مالداران رایج است، نفوس اش دو برابر شده و در ولایاتی دیگر نفوس نصف گردیده است. در حالی که نمی‌توان پروسه‌ی انتخابات را که باید شفاف و دقیق باشد، با حدس و گمان و مبتنی بر آمارهای از این دست برگزار کرد. بهترین راهکار در این زمینه توزیع تذکره‌ی برقی بود، که متأسفانه بنا بر دلایل مشخص تا هنوز توزیع نشده است. حکومت و کمیسیون انتخابات اگر واقعاً به رأی و اراده‌ی مردم ارزش می‌گذارند و به دموکراسی باور دارند، باید به این مشکل رسیدگی کنند و مکانیزم را طرح کنند، که سلامت روند دموکراتیک چون انتخابات را تضمین نماید.

موارد که ذکر شد، درشت‌ترین چالش‌های است، که شهروندان افغانستان را نسبت به سرنوشت سیاسی شان نگران کرده‌اند. اگر واقعاً کارگزاران قدرت و کنش‌گران سیاسی و اجتماعی در این سرزمین به این نتیجه رسیده‌اند، که برای عبور از بحران یک راه بیشتر ندارند و آن این‌که به اصول و ارزش‌های دموکراسی احترام بگذارند، باید با ساز و کارهای دموکراتیک و مبتنی بر قانون، به سراغ پروسه‌های انتخابی بروند، نه مبتنی بر روش‌های غیر قابل اعتماد و سنتی.

برگزار شود و ممثل اراده و رأی مردم باشد. مشکل دیگری که کمیسیون مستقل انتخابات با آن درگیر است، ساختار تشکیلاتی این کمیسیون است. از آغاز کار حکومت وحدت ملی تا هنوز، یکی از نهادهای مورد مناقشه میان جریان‌های سیاسی و رهبران حکومت همین کمیسیون انتخابات بوده است. به همین دلیل بارها اتفاق افتاده، که مسوولان ارشد این کمیسیون از سوی حکومت تبدیل شود. اکنون که قرار است، تا شش ماه دیگر دو انتخابات مهم در کشور برگزار شود، ریاست دارلانشاء این کمیسیون که مسوولیت تمامی کارهای عملیاتی آن‌را به عهده دارد، به شکل سرپرستی اداره می‌شود. همچنان اطلاعاتی وجود دارد که کارمندان رده‌پایین کمیسیون انتخابات به شدت در دو جبهه‌ی مخالف کار می‌کنند. از سویی هم دیده می‌شود، که هماهنگی لازم و موثر میان کمیسیون‌های انتخابات و شکایات انتخاباتی وجود ندارد. با کنار هم قرار دادن این موارد، می‌توان ادعا کرد، که رهبران حکومت با دامن‌زدن به بی‌برنامگی در این کمیسیون‌ها، نمی‌خواهند قبل از این‌که خود شان بخواهند، انتخابات دایر شود و دلیل تعویق‌های مکرر در تقویم انتخاباتی هم همین مسئله است. با این وصف سخت است، انتظار این‌را داشته باشیم که شهروندان افغانستان، پروسه‌ی انتخابات که پایه و اساس دموکراسی است را سالم عبور کنند.

چالش بعدی که فرا روی کمیسیون مستقل انتخابات وجود دارد، بی‌اعتمادی موجود میان مردم نسبت به این کمیسیون است. به بیان روشن‌تر کمیسیون انتخابات در کنار این‌که با مشکل تشکیلاتی و ده‌ها مشکل دیگر مواجه است، باید به چالش بی‌اعتمادی نیز رسیدگی کند. در غیر این صورت نمی‌تواند انتظارات حداقل مردم افغانستان و جامعه‌ی جهانی را برآورده سازد. واقعیت این است، که در انتخابات گذشته، مسوولان کمیسیون انتخابات نه به اراده‌ی مردم احترام گذاشتند و نه به سلامت ارزش‌های مردم‌سالاری و دموکراسی، اساسن بی‌اعتمادی نسبت به پروسه‌های انتخابی هم از همین جا کلید خورد. وقتی برآیند انتخابات خلاف آن چیزی باشد، که شهروندان انتخاب کرده‌اند، بدون شک نسبت به روندهای دموکراتیک بی‌اعتماد می‌شوند. اکنون توقع این

است، که کمیسیون مستقل انتخابات وجود دارد، بی‌اعتمادی موجود میان مردم نسبت به این کمیسیون است. به بیان روشن‌تر

چالش بعدی که فرا روی کمیسیون مستقل انتخابات وجود دارد، بی‌اعتمادی موجود میان مردم نسبت به این کمیسیون است. به بیان روشن‌تر

کمیسیون انتخابات در کنار این‌که با مشکل تشکیلاتی و ده‌ها مشکل دیگر مواجه است، باید به چالش بی‌اعتمادی نیز رسیدگی کند. در غیر این

صورت نمی‌تواند انتظارات حداقل مردم افغانستان و جامعه‌ی جهانی را برآورده سازد. واقعیت این است، که در انتخابات گذشته، مسوولان کمیسیون

انتخابات نه به اراده‌ی مردم احترام گذاشتند و نه به سلامت ارزش‌های مردم‌سالاری و دموکراسی، اساسن بی‌اعتمادی نسبت به پروسه‌های انتخابی

هم از همین جا کلید خورد.

برگی از تاریخ

پلان‌های مخفی برای ایجاد مشکلات در

افغانستان در حین سفر شاه امان الله به اروپا

"کلونل عزیز، آن‌چه را که ذیلاً در رابطه با حرکات مخالف با حزب جوانان و شاه امان الله برای شما راپور می‌دهم، خالی از دلچسپی نخواهد بود:

الف: نماینده‌ی تجارتی افغانی در کویته به نظر من شخص مخالف با امان الله خان بوده با خیر از حرکاتی است که در حال تکوین می‌باشد:

اول: این شخص در خلال یکی از گفت‌وگوهایش با یکی از مأمورین دفتر ما در هند گفته است که دوره‌ی اقامت شاه امان الله به لندن در حدود سه هفته بیش نخواهد بود و به احتمال قوی امان الله متباقی عمرش را مهمان دولت انگلیس در آن دیار خواهد ماند.

دوم: این شخص تمام اخباری را که عکس‌های روی لُج ملکه‌ی افغانستان را نشان می‌دهند، به مجرد دستیابی خریداری نموده به افغانستان می‌فرستد. او یک روشی را که آگنده از نفرت است، به مقابل ملکه در پیش گرفته است.

سوم: این شخص بر محمد ولی خان نایب‌السلطنه مظنون است و عقیده دارد که وی به طور محرمانه‌ای از ناراضیاتی‌های موجود بر علیه امان الله خان طرف‌داری می‌کند و امیدوار است چانس به وی یاری نماید و در صورت خلع امان الله از سلطنت، پا در کفش وی بگذارد. نماینده‌ی تجارتی در کویته می‌گوید که شخص احیرالذکر (محمد ولی خان) به نادر خان متکی است.

ب: از نادر خان به عنوان کسی‌که پشتیبان حضرت صاحب می‌باشد، یاد شده است. یقین است که هرگاه پلان‌های نادر خان غلط ثابت شوند خود ملامت خواهد شد، ولی پون وی در سوپس به سر می‌برد خطری متوجه وی نخواهد بود. نادر خان از مریدان حضرت صاحب فضل عمر می‌باشد.

ت: یکی از افرادی که قبلاً برای من کار می‌کرد، تازه از دیره‌ی اسماعیل خان رسیده، وی برام معلومات داد که حضرت صاحب فضل عمر با حضرت صاحب پانیااله که از مقام والایی در بین غلزایی‌ها برخوردار است، روابط صمیمانه دارد. ناگفته نماند که حضرت صاحب فضل عمر خود مرتباً با غلزایی‌ها دیدار کرده است.

خلاصه مخبر مه که متأسفانه به اندازه‌ی خودم بر واقعیت‌ها آگاهی ندارد، می‌گوید که بدون شک چیزهای در دیره‌ی اسماعیل خان می‌گذرد که وی نمی‌داند. به قول وی «حتی کسی‌که هیچ معلوماتی از خدمات اطلاعاتی نداشته باشد، می‌تواند درک کند که یک آش در حالت پختن است». امیدوارم بتوانم خدمات این شخص را برای بدست‌آوردن اطلاعات بیشتری از دیره‌ی اسماعیل خان به کار گیرم.

ضمیمه‌ی ششم

از مدتی به این‌طرف یکی از پیرهای طریقت که از افغانستان آمده، در دیره‌ی اسماعیل خان زندگی می‌کند. این شخص پیر فضل نام دارد و مردم پاوند (کوچی‌ها) مرتباً به ملاقات وی می‌آیند. خلاصه این‌که مردم این نواحی با تردید زیادی به این شیخ می‌نگرند. گفته می‌شود که وی پسر یکی از پیرهای بسیار معروف و متوفی در افغانستان است که امیر حبیب الله خان اخلاص زیادی برایش داشته. پیر فصل علی‌الرغم مشوره‌های شاه امان الله به یک سلسله حرکات ضد نظام‌نامه‌های امانی که منجر به اغتشاش بزرگی شدند، دست یازید و رهبری آن‌را به عهده گرفت.

حضور اعلی‌حضرت بنابر احترامی که به پدر مرحوم‌اش داشت، از مجازات این شیخ چشم پوشید و تنها او را از قلمرو خویش خارج ساخت. پیر فضل بعد از دور شدن از افغانستان به نواحی مختلفی در هند سفر کرد و بالاخره در دیره‌ی اسماعیل خان، جایی‌که دفتر نمایندگی سیاسی دو منزل رهاپیشی را برای وی اختصاص داد، اقامت گزید. فکر می‌شود که دیره اسماعیل خان به خاطری برای اقامت وی انتخاب شده تاوی بتواند از آن‌جا فعالیت‌اش را به مقابل حکومت افغانستان و رفورم‌های آن ادامه دهد زیرا، هم کوچی‌ها از این طریق رفت و آمد دارند و هم دیره‌ی اسماعیل خان در مقایسه با شهر آزادی دوست پشاور محل گمنام‌تری برای این فعالیت‌ها به شمار می‌رود."

منبع: افغانستان در عهد امانیه، واکنش‌های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان، دکتر سنزل نوید، مترجم: محمد نعیم مجددی، انتشارات احراری، صص ۲۹۱-۲۹۲

این نخبگان جراحی گردد، باز هم متأثر از همان عوامل دانش اکتسابی زبان به وسیله این نخبگان سیاسی است.

توانمند سازی این زبان و قانونمند سازی آن در حدی که بتواند آن را در انتقال دانش و توانمندی درک انسان مدرن و امروزی قادر سازد، امر دشوار و حتی ناممکن به نظر می‌رسد. ایجاد ظرفیت و توانمندی برای زبان افغانی، تنها از طریق مطالعات دقیق و عمیق درون کتاب‌خانه‌ها و سایت‌های انترنیتی ممکن به نظر می‌رسد، در این عرصه نخبگان منسوب به این جامعه ناگزیر اند، سال‌ها در پی قافله‌ای کوچ روان افغان سرگردانی و رنج برده و با استفاده از واژگان بومی و مرسوم در آن جوامع روایت عینی از زبان گویندگان این زبان به دست آورده و سپس با ریختن آن در قالب و چوکات معیاری این زبان را پیرایش و ویرایش نمایند. تکمیل این کار تنها از طریق جمع‌آوری کلمات و لغات مرسوم میسر نیست، این تنها یک بخش کوچک از کل پروژه است، پس از ردیابی کلمات، انداختن این لغات با معنی در ظرف قواعد و دستور معیاری کار دشوارتر از گرد آوری لغات و واژه‌ها است. گرد آوری واژه‌ها، پس از قانونمند سازی آن، در قالب معیارهای پذیرفته شده، که بتواند کلمات جای مناسب جستجو نماید، گام بعدی است، که کم‌تر به آن پرداخته شده است.

ایجاد قاموس و فرهنگ‌نامه، برای هر زبان امر مهم و اساسی به شمار می‌رود. اما مهم‌تر از آن ایجاد و تدوین قواعد و دستور برای زبان است، که جایگاه واژه‌ها را در ظرف مشخص، تشخیص و سپس نظر به قواعد مرسوم آن‌را معنا دار می‌سازد. در غیر آن واژه‌ها مفهوم هوایی داشته و استنباط و کاربرد آن در حوزه مشخص راه پیدا نمی‌تواند. بستر پرورش سیاسی و فرهنگی، جامعه‌ی افغانی، حوزه زبان دری_پارسی بوده و نظام اعتقادی آن به دیانت اسلام و زبان عربی پیوند می‌یابد. وابستگی عمیق در این دو حوزه سبب گردیده تا زبان افغانی به هیچ صورت نتواند خود را از سلطه‌ی نفوذ و سیطره‌ی این دو زبان بیرون کشیده و در تدوین قاموس و فرهنگ زبان بی‌تأثیر از آن دو حوزه باشد.

زبان افغانی نماد اقتدار حاکمان...

عاریتی بوده، که افغانی جا زده شده است. اگر به این فرهنگ‌نامه‌ها به دقت نگریسته شود در بخش دایره زندگی خصوصی افغان‌ها، کلمات غیر عاریتی که آن‌هم مربوط به انواع کلمات خشونت‌بار محدود می‌شود، در دیگر بخش‌ها چندان پر بار و سنگین به نظر نمی‌رسد.

در این فرهنگ‌نامه‌ها، با وجود آن‌که تلاش تدوین کنندگان در بیان هویت و اصالت زبان به‌گونه جدی مدنظر بوده و اما موانع و کمبودات واژگانی، که بخش از نقایص مادر زادی این زبان است، آن‌را خود به خود در خدمت ورود واژگان غیر افغانی، به‌ویژه دری، عربی و یا انگلیسی قرار داده است. زندگی انسان و تحول مناسبات فرهنگی امر انکار ناپذیر است. این تحول و ارتقا در صورتی‌که عامل نیرومند و معیاری آن‌را حمایه و مواظبت ننماید. در بسا موارد ایستا و منجمد باقی می‌ماند. این رابطه متقابل و سیر شگرف تحولات در عصر کنونی به اثبات رسانده که حامیان زبان افغانی در این بخش از سیر تحولات جامعه‌ی بشری نهایت عقب مانده‌اند. به هر اندازه دنیایی کنونی توسعه و انکشاف یافته، زبان افغانی به همان تناسب به عجز و ناکامی‌اش در توضیح و بیان دنیای پیرامون پی برده و جز پذیرش واژگان خارجی و یا شبیه‌سازی، راه‌حل دیگری جستجو نتوانسته است.

انسان افغانی در عرصه‌ی اندیشه و کسب دانش و یا مهارت زندگی مدرن، کم‌تر توانسته با زبان مادری‌اش وارد آن عرصه‌ی پیچیده‌ای زندگی معاصر گردد، صاحبان دانش و منسوبان این جامعه درک شان را اغلب از طریق زبان دومی و مهم‌تر از همه با استفاده از زبان سومی کسب دانش کرده‌اند، تدوین معیاری قواعد و دستور، ایجاد چارچوب علم صرف، نحو و بیان برای همه زبان‌ها امر دشوار است. اما تدوین قواعد و دستور کاملن افغانی، برای زبان افغانی امر بس دشوارتر از دیگر زبان هاست. مهم‌ترین عامل این چالش بستر پرورش حامیان سیاسی این زبان است، که خود نه با استفاده از از زبان مادری بلکه با بهره‌گیری از زبان دوم به دانش زبان و علوم معاصر دسترسی پیدا کرده‌اند. از آن رو کشیدن این زبان از حوزه‌ی زبان قبیله و ارتقای آن در سطح زبان علم و دانش معیاری، حتی در صورت که توسط

اما این نگاه سلطه‌جویانه، آن چنان‌که در بخش تعریف سیاسی از قدرت به مشکل عدم تحمل و مدارا مواجه است، در بخش زبان نیز دچار کمبود دانش در مقایسه با زبان‌های معیاری جامعه‌ی بشری است. تلاش پیرامون توسعه‌ی معیاری و ارتقای ظرفیت برای این زبان، تنها مربوط به صاحبان سلطه و یا حاکمان مسلط در عرصه سیاسی نبوده، بلکه مهم‌تر از همه عوامل بیرونی و به خصوص قدرت‌های هدفمند جهانی با بهره‌گیری از ابزار اطلاعاتی و رسانه‌ای‌اش، کوشیده‌اند، در این ساحه بنیادی‌تر و معیاری‌تر از صاحبان زبان توجه نمایند. در پنجاه سال اخیر، رسانه‌های قدرتمند جهانی کوشیده‌اند، برای پیام‌رسانی به این اجتماعات، که در بخش‌های مختلف جزء از اهداف جنگ نیابتی بوده‌اند. با به روزسازی این زبان با معیارهای جهانی اطلاع رسانی نمایند. در این زمینه مهم‌تر از عمل کرد که از ناحیه‌ی آن رسانه‌ها به مشاهده رسیده، تدوین دستور برای این زبان و واژه‌سازی با استفاده از ابزار قرینه و یا شبیه‌سازی برگرفته از کلمات و واژگان دیگر زبان‌ها بوده است. بهره‌گیری از کلمات و واژگان بیگانه که اغلب در این اواخر به شکل عاریتی صورت گرفته در بهبود پیام‌رسانی و غنایندی این زبان نهایت تأثیرگذار بوده است.

برخلاف عوامل بیرونی، صاحبان سلطه در داخل کشور تا کنون نتوانسته‌اند، اقتدارشان را آن چنان‌که باید، با استفاده از این زبان تمثیل و درک شان را به وسیله این زبان تدوین و برای جامعه در قالب آثار و دستاورد فرهنگی ارایه نمایند، لذا در این مورد می‌توان به جرات گفت که در سال‌های اخیر جز خاطرات ملاضعیف که ضرر تکثیر آن به مراتب بیشتر از مفیدیت آن است اثری قابل توجه در بازار عرضه کار فرهنگی دیده نشده است. تدوین فرهنگ لغات، برای یک زبان مهم‌ترین دستاورد عملی و عینی برای آن زبان به حساب می‌آید. اگر به قاموس واژگان زبان افغانی نظر انداخته شود، اسامی اشیا و پدیده‌های طبیعی، مفاهم و اصطلاحات سیاسی و علمی، به ویژه واژگان که برای ابزارالات عصری امروزی در آن گرد آوری گردیده بیشتر از این‌که افغانی باشد،

واکنش‌ها نسبت به نشست صلح...

نموده و واکنش‌ها در این مورد را نمی‌پذیرد. سخنگوی ریاست اجرائیه معتقد است، که پروسه‌ی صلح کابل یک اقدام بی‌پیشنه در سیاست داخلی افغانستان بوده که این روند قادر است تا تعریف حکومت از صلح و مسیره‌های مشترک فکری و سیاسی برای رسیدن به صلح واقعی را جلوی گروه‌های مسلح مخالف دولت قرار می‌دهد تا آنان با ارزیابی همه جانبه این موضوع پاسخ شان‌را در قبال این بحث روشن سازند.

اما آن طرف دیگر این ماجرا رسانه‌های فعال در کشوربا پوشش خبری نشست تاشکند تبصره‌های متفاوت نسبت به این بحث ارائه داده‌اند برخی از گزارشگران حاضر در این اجلاس در گزارش‌های شان نوشته‌اند که در هنگام سخنرانی رؤسای جمهوری افغانستان و ازبکستان، برخی از نخبگان سیاسی و دیپلمات‌های مقیم در تاشکند در ذهن شان مرور مجددی بر استراتژی جنگ و تقویه نهادهای تروریستان و شبکه‌های استخباراتی مخالفان مسلح از جمله طالبان، می‌نمودند و راهای مطمئن برای فرستادن نیروهای بیشتر مسلح در داخل افغانستان را ارزیابی فکری و عملیاتی می‌کردند. از میان تمامی این گفت‌وگوهای خبری و سیاسی آن‌چه به عنوان زیربنایی‌ترین حقیقت پروسه‌ی صلح کابل را تشکیل می‌دهد، این است که این پروسه هنوز نتوانسته است، حمایت‌های قاطع جامعه‌ی جهانی را جلب نموده و

آن‌چه از گفته‌های شاه حسین مرتضوی سرپرست سخنگوی ریاست‌جمهوری به دست می‌آید، این نشست به منظور هماهنگ کردن رهبران سیاسی منطقه در قبال برخورد قاطعانه با تروریستان و جلب حمایت منطقه‌ای از پروسه صلح، برگزار شده است. اما کم نیستند کسانی در داخل و خارج از کشور که نسبت به این اقدام ارگ ریاست‌جمهوری کابل انتقاد کردند و این برخورد حکومت را غیر واقعی و خارج از چارچوب‌های رایج سیاسی و منطقه‌ای دانستند. برخی از اعضای پارلمان این عمل حکومت را نه تنها مثبت ارزیابی نمودند، بلکه معتقد اند صلح افغانستان نه تنها در گفت‌وگو با منطقه قابل حل است، بلکه نیازمند یک استرژئی مدون و جامع بوده، که در آن مسیره‌های مطمئن به عنوان اهداف استراتژیک تعریف و مورد شناسایی قرار گرفته و قابلیت‌های عملی صلح باید در داخل کشور جستجو گردد. به باور آنان حکومت افغانستان با بسته‌ی پیشنهادی صلح به طالبان به نحوی به این گروه حق سکوت داده، تا با اغفال آنان به روند وارونه حکومت‌داری در کشور ادامه دهند.

این گفته‌ها در حال انجام می‌شود، که در آن طرف ارگ ریاست‌جمهور و در چند قدمی اداره‌ی امور، ریاست اجرائیه به رهبری داکتر عبدالله عبدالله شریک پنجاه فیصدی قدرت با رییس‌جمهور، از این نشست استقبال

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان

آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

چگونه می‌شود دزدید؟ وقتی که عده‌ای از

هموطنان ما در خون می‌غلتنند

بسم الله یاورى

عمق فاجعه گسترده‌تر از آن است که ما فکر می‌کنیم، تبعات هر جنایت خیلی وحشتناک است. به این خبر توجه کنید: "همزمان با وقوع انفجار در کارته سخی کابل و به خون‌غلتیدن مظلوم‌ترین انسان‌های که هموطن ما است، یک‌عده از هموطنان دیگر ما، که مراجعین زیارت سخی بودند، به شکل گروهی و در چند قدمی مأمورین امنیتی جیب‌بری می‌شود. به گفته‌ی یکی از کسانی که در آن‌جا حضور داشته، افراد مسلح با تهدید اموال هموطنان‌شان را به زور سرقت می‌کنند. تعداد سارقین یک گروه دوازده نفری گزارش شده است."

وضعیت این قبرستان بنام افغانستان در حدی بغرنج است، که از محدوده‌ی فکر و عقل خارج است. چگونه می‌شود دزدید؟ وقتی که عده‌ای از هموطنان مان در خون‌شان می‌غلتنند، وجدان جمعی در سرزمین در حد صفر است. آمارهای که از سوی مسوولین دولتی اعلام می‌شود، کذب محض است، وگرنه هرشب اعلام می‌شود که به تعداد ۵۰ نفر از شبکه‌های تروریستی در یک حمله‌ی نظامی به قتل رسیده است و یا این‌که هرشب دستگیری سارقین از چندین حوزه‌ی امنیتی اعلام می‌گردد. یا آمارها دروغ است، یا این‌که این شهر کلن دزد تشریف دارند که ندارند، یا این‌که هیچ طالب کشته نمی‌شود و یا هم این‌که ماشین جوجه‌کشی تروریستان فعال‌تر و قوی‌تر از ماشین جوجه‌مرغ است. حقیقت این است، که هیچ اراده‌ی سیاسی برای نابودی طالبان وجود ندارد. تبادل‌ی انتحاری شبه کالایی تجارتی است. هر انتحاری در بدل چندین امتیاز سیاسی مبادله می‌شود. استفاده از نام شبکه‌های تروریستی، در حقیقت هاله‌سازی برای سرپوشاندن جنایت حکومت وحدت ملی است. دولت فعلی برای بقای خویش از تروریستها استفاده‌ی ابزاری می‌کند. سران قبایل در برابر امتیازی که می‌گیرند سکوت می‌کنند، واقعیت امر این است، که رهبران هیچ گروه قومی و نژادی در این خون‌آباد، به ملت‌شان صادق و خدوم نیستند. خون قربانی‌ها برکت سفره‌های آنان می‌شوند. در این میان اولاد غریب مظلومانه به شهادت می‌رسند. مرثیه‌ها و اعلامیه‌های مطبوعاتی دولت‌مردان، هیچ دردی را مداوا نمی‌کنند. در درون حکومت کنونی هم، وحدت تیوریک و پراکتیک وجود ندارد. قومندانان و قدرت‌مندان محلی، خود مختار و پادشاه خویش‌اند. خیلی از مسوولین امنیتی ولایات یا با ملیشه‌های محلی همکار اند، یا برعکس با شبکه‌های تروریستی هم‌کاسه‌اند. رهبران جامعه‌ی پشتون با سیاست‌ جاهل نگهداشتن ملت‌شان تلاش می‌ورزند، قلمرو سیاسی‌شان را حفظ کنند. مکاتب توسط افراد آنان آتش زده می‌شود، اما مدارس دینی که جای افراطیت هست، تمویل می‌گردد.

از زرع تریاک هلند بیشتر از آن‌که یک دهقان هلندی نفع برده باشد، یک قومندان محلی و زعیم‌شان در ارگ سود می‌برند. رهبران جامعه‌ی تاجیک به ثروت می‌اندیشند، وقتی حسابات بانکی شان مسدود شود، حاضر است از قدرت و از ملت‌اش صرف نظر کنند. رهبران جامعه‌ی هزاره چون همیشه در حاشیه بودند، به تشریفات محض می‌اندیشند و برای چند موتر تعقیبی و رنج‌ر حاضر است، ملت‌اش فدای این تجملات بی‌معنی کند. بر خلاف رهبران تاجیک و پشتون، هزاره‌ها گوسفندی است و نمی‌تواند با غرش گلو و چرخاندن سفیدی چشم در حدقه‌ی آن، با انحصارکنندگان قدرت سخن کنند. ازبیک‌ها با رفتن آقای دوستم به ترکیه و تبعید وی، دیگر فضای برای مانور دادن ندارند. خلاصه این‌که اولاد غریب این خرابستان در خلای گیر کرده‌اند، که جز قربانی‌دادن چاره‌ای دیگر نمی‌بینند. بنابراین تا زمانی که اولاد غریب پشتون با یک غریب‌پچه‌ی هزاره و با یک غریب‌پچه‌ی تاجیک و با یک غریب‌پچه‌ی ازبیک و... متحد نشوند و با الهام از عدالت اجتماعی آشوب نکنند، سرنوشت همه همین وضعیت آشفته‌ی فعلی خواهد بود.

محمد رفیق رجا

برای برهیز از جدال بی‌مورد، در این گونه گفت‌وگو به نکاتی می‌پردازم که: ده‌ها سند و کتاب اکنون آن‌را، روایت نموده است:

سوم: واقعیات تاریخی

۱. برای هیچ کسی در افغانستان و جهان پوشیده نیست، که پس از سقوط حکومت داکتر نجیب، برادران پشتون به خاطر ستم تاریخی، تقصیر عقب‌ماندگی تاریخی افغانستان، نسل‌کشی و نیز اشتباهات رهبران سیاسی مثل طالبان و گلبدین از صحنه‌ی سیاسی افغانستان حذف شده بود. به همین دلیل و متأسفانه مورد تهاجم جهانی، منطقه‌ای و ملیت‌های ساکن افغانستان قرار گرفته بود.

۲. با تأسف برای جبران ستم و استبداد تاریخی قوم حاکم، روشنفکران پشتون به جای اعتراف به آن، و حل عادلانه‌ی «مسئله‌ی ملی» به عقب‌گرد تاریخی چرخیدند، به حمایت طالبان پرداختند و برای تحکیم وحدت ملی به جای قبول بدیل‌های دموکراتیک، انسانی و متمدنانه؛ به پلان فروپاشی اجتماعی و فرهنگی اقوام دیگر کمر بستند. اقوام محروم کشور بر کرسی و روشنفکران پشتون اعتماد نمودند. با وجود این‌که اکثریت پشتون‌ها در آغاز به حکومت پس از یازده سپتامبر نه پیوستند و کرسی و روشنفکران پشتون بدون حمایت قومی به قدرت سیاسی دست یافتند. در کشور که مسائل قومی سخت مطرح است و قوم حاکم در وجدان عمومی و تاریخ مقصر است، چنین یک روند سیاسی بی‌سابقه است. با توجه به این صداقت و یا حماقت اقوام دیگر، اما با تأسف که تمام امکانات جهانی، ملی و تنها فرصت تاریخی بازسازی افغانستان را همین نخگان و تحصیل‌کردگان پشتون‌تبار در دامن طالبان انداختند. رهبران قومی و جهادی نیز آن‌ها را همراهی نمودند.

۳. متن قرارداد مشهور و تاریخی «جبل السراج» میان مزاری، دوستم و مسعود افغانستان نوین را اساس‌گذاری کرد. جوهر اصلی این قرارداد، حذف پشتون‌ها نبود، بلکه تأمین عدالت، برابری و محو تبعیض و نابرابری‌های قومی در افغانستان بود. این تفکر به طور طبیعی با ایجاد «حکومت غیرمتمرکز» می‌توانست ظرفیت حل «مسئله‌ی ملی» و تأمین حقوق شهروندی را پیدا نماید.

۴. اشتباه اساسی و کلیدی در این قرارداد به دلیل حماقت سیاسی و یا صداقت، این بود که؛ بیشترین اختیارات به شورای نظار، توسط دوستم و مزاری سپرده شد. اما این تعهد به طور یک‌جانبه با هدف ایجاد «امارت اسلامی» توسط شورای نظار تکه و پاره شد. برای بیعت گرفتن به امارت استاد ربانی قتل عام مردم غرب کابل و فاجعه‌ی افشار در تاریخ افغانستان ثبت شد. در نتیجه‌ی این اشتباهات، طالبان عرض اندام نمود. عامل اصلی داخلی ظهور طالبان اشتباهات نا بخشودنی، بی‌صلاحیتی و نیز انحصارطلبی حکومت قومی-جهادی شورای نظار و روشنفکران پشتون پس از سقوط حکومت نجیب بود. شما تصور نمایید اگر انحصارطلبی شورای نظار نمی‌بود و حکومت قوی، با اشتراک تمام اقوام افغانستان پس از سقوط حکومت داکتر نجیب تشکیل می‌شد، کدام قدرت توان شکستن آن‌را داشت؟

۵. رهبران جهادی تاجیک‌تبار، با تأسف که به آن‌چه گفته شد اکتفا نکردند و این اشتباهات را به طور مکرر، عمدی و آگاهانه تا هنوز ادامه می‌دهند. در کنفرانس ین شورای نظار چند نفر عرب و سید را از شمال و مرکز به نمایندگی ازبیک‌ها و هزاره‌ها با خود بردند و حکومت را اساس گذاشتند، که تا سال‌ها باید رنج آن‌را مردم افغانستان بپردازند. در زمان گفت‌وگوی جهانی در ین مردم‌اوری غرب کابل که می‌خواستند پس از سقوط حکومت طالبان از بامیان، به خانه‌های شان برگردند با ممانعت و تهدید شورای نظار مواجه شد، که با پا درمیانی نظامیان امریکا قضیه حل شد و آقای خلیلی نیز با بزدلی و جبن عقب‌نشینی کرد. اما داغ سیاه این‌که؛ قتل عام غرب کابل و ظهور طالبان و فروپاشی ملی نتوانستند، عبرتی باشد برای آن‌هایی که نام تاجیک‌ها تفنگ گرفته است، بر دل تاریخ افغانستان ماند.

۶. در لویه جرگه و در تدوین قانون اساسی بیشترین مخالفت را در ایجاد «حکومت غیرمتمرکز» شورای نظار نمود. روشنفکران جامعه‌ی تاجیک هرگز در برابر این اشتباهات تاریخی و جبران‌ناپذیر ایستاد نشدند. ازبیک‌ها و هزاره‌ها بدون تاجیک‌ها نتوانستند و یا نتوانستند از طرح «حکومت غیرمتمرکز» به هر قیمتی دفاع نمایند.

۷. در گفت‌وگو با جامعه‌ی جهانی و حتی با پشتون‌ها، رهبران تاجیک‌تبار و جهادی، اعتبار هزاره‌ها و ازبیک‌ها را در کنار شان پدک می‌کشند. اما در تقسیم قدرت، سهم و حضور واقعی در ادارات دولتی، اقتصادی، نظامی و امنیتی تا هنوز برادران جهادی تاجیک‌تبار بدتر از

صدای مردم

افغانستان

هفته‌نامه

جوابی برای سوالی از "ملک ستیز"

بخش دوم و پایانی



هر فاشیست قوم حاکم عمل کرده‌اند. به قول گلبدین از یک ولسوالی دو هزار جنرال و از یک ولسوالی تمام وزارت‌های کلیدی، گویای اشتباهات است، که از طرف شورای نظار، بر جامعه‌ی تاجیک و نیز جبهه‌ی عدالت‌خواهی در آن زمان بر تاریخ مناسبات قومی تحمیل شد. نتیجه‌ی آن به بی‌اعتمادی و عدم تفاهم بر سر مسئله‌ی اساسی «حل عادلانه‌ی مسئله‌ی ملی» و احیاء تجدید حاکمیت قومی انجامید.

۸. در جنجال‌های انتخاباتی رهبران تاجیک‌تبار و پشتون‌ها، شعارهای ملی و فرا قومی سر می‌دهند، وقتی که هزاره‌ها و ازبیک‌ها را پشت سرشان آوردند، قدرت سیاسی و حل بحران افغانستان را به خواست‌های قومی و حتی منطقه‌ای تقلیل می‌دهند.

۹. هزاره‌ها برای ایجاد حکومت مدرن، ملی و تأمین حقوق شهروندی از هر گونه تلاش دریغ نورزیدند. روشنفکران هزاره بدون عبرت از گذشته برای اشرف غنی کمپاین کردند. برای پیروزی او اطلاق فکر درست نمودند. در رسانه‌ها علیه هم جنگیدند. اما به محض که اشرف غنی به قدرت رسید، به قوم و قبیله‌اش چسبید. تمام شعارها و اندیشه‌های ملی دوران انتخاباتی را کنار گذاشت. هزاره‌جات را از پروسه‌ی بازسازی محروم ساخت. با سازماندهی قتل عام‌های مکرر، تظاهرات و حرکت‌های مدنی هزاره‌ها را به خاک و خون کشاند. بدتر از همه عده‌ای را از نام اقوام دیگر خرید، بها داد و در عوض آن محرومیت‌های اجتماعی، سیاسی، امنیتی و اقتصادی را دو چندان ساخت.

۱۰. اکنون ازبیک‌ها و هزاره‌ها به طور کامل، در حاشیه‌ی حکومت قرار دارند. گروه اندکی از این اقوام با شعارهای مدنی، نمای امروز و دموکراسی به حکومتی داده‌اند، که بیشتر از هر کاری به عمق‌بخشی تضادهای قومی مصروف است. این دو تبار، نه تنها در حکومت شریک نیستند، بلکه از انتحار و ناامنی به ستوه آمده‌اند. شاهکارهای سیاسی عطا محمد نور، تمام سیاست‌های چندین دهه‌ی مناسبات قومی در افغانستان را به روشنی توضیح داد. در ابتدا ازبیک‌ها و هزاره‌ها در کنار نور مطرح بودند و از ترکیه تا جلسات سری و علنی در سمت شمال و مرکز می‌بایستند. اما بر پا کردند. به مجرد که مسئله‌ی مزاکره مطرح شد، پای جمعیت اسلامی به میان آمد و منافع اقوام به منافع جمعیت اسلامی و آن نیز به چند وزارت و سفارت تقلیل یافت.

۱۱. تحریف لین برق از بامیان به سالنگ با وجود که سالنگ لین برق دارند، به اراده شخص فهیم و جبن خلیلی به امضاء رسیده بود. در محرومیت و انزوی تاریخی هزاره‌ها در مرکز افغانستان، رهبران تاجیک‌تبار و جهادی، بیشتر از فاشیست‌های قومی در ارگ تبعیض روا داشته‌اند.

۱۲. برای ایجاد حکومت غیرمتمرکز و ملی، تأمین آزادی، برابری و حقوق شهروندی، رهبران جهادی تاجیک‌تبار، در کنار شونیزم قبیله‌ی همیشه ایستاده‌اند و تندتر از آن‌ها نسبت به حقوق ازبیک‌ها و هزاره‌ها بی‌رحمی نموده‌اند. اگر مشکل افغانستان از اساس حل نگردد، هیچ جای دنیا به اندازه‌ی مردم افغانستان به دلیل فقر فرهنگی و بیکاری، زمینه‌ی سرباز گیری «داعش و فاطمیون» نیست. بحران قوم‌گرایی و طالب و داعش پروری در افغانستان، مشکل اساسی بحران امروز افغانستان است، که تنها با تحریک هزاره‌ها نمی‌شود با آن مبارزه کرد.

۱۳. داعش‌سازی افغانستان و ترساندن هزاره‌ها از داعش، حضور نیرومند «فاطمیون» را توجیه می‌نماید. فاطمیون که اسد را در سوریه از شکست قطعی نجات داد، این تنها نخستین گزینه‌های جنگ داخلی است.

۱۴. اشتباه تاریخی هزاره‌ها این بود و است، که تفنگ را گذاشتند و در زندان بنام «زبان مدنی» خود را اسیر نمودند. زبان مدنی و جنبش مدنی در جامعه‌ی کنونی افغانستان، جز فقر، محرومیت، تشیع جنازه و گریه و ناله دست‌آورد دیگری ندارد. کار که اکنون هزاره‌ها در جهان و در داخل افغانستان به آن مصروف است. در افغانستان کنونی قدرت‌های بزرگ بر اساس عقل سیاسی، مافیای قدرت و تفنگ را به رسمیت می‌شناسند و ارج می‌گذارند، نه جریان‌های مدنی و روشنفکری را. مافیای جهادی «شورای نظار» و قوم‌گرایان حاکم دو نیروی مهم است، که مورد توجه و مزاکره برای خارجی‌ها بوده است. ازبیک‌ها و هزاره‌ها با آن نیروی عظیم مردمی و فرهنگی که در هر انتخابات تصمیم‌ورای آن‌ها برنده است، به دلیل نداشتن تفنگ و اسیر شعارهای مدنی هنوز هم در کشور شان در حاشیه قدرت سیاسی قرار دارند.

۱۵. استاد عطا تا سال‌های اخیر محقق و دوستم را به خانه‌اش در مزار نمی‌گذاشتند. در اکثر شهرهای شمال برای ماندن در ولایت مزار در زمان کرسی قبایل انتقالی را در برابر ازبیک‌ها و هزاره‌ها تسلیح کردند. قبایل که اکنون زمینه‌ی ظهور داعشیان را فراهم و پرچم طالبان و داعشیان را بر افراشته‌اند.

۱۶. اکنون هزاره‌ها و ازبیک‌ها به فراست و تجربه دریافته‌اند، که بدون ایجاد حکومت غیرمتمرکز و ملی هرگز از شر استبداد قبیله‌ی نوع افغانی آن خلاص نخواهند شد. بدون ایجاد وسیله‌ی سیاسی و ملی هیچ‌گاهی برابری و حقوق شهروندی در افغانستان تأمین نمی‌گردد. اگر کرسی رفت و غنی آمد، به کرسی شکر نمودیم. اما به یاد داشته باشیم که اگر غنی برود آن دیگری که می‌آید به اسلاف شان شکر خواهیم نمود. به همین دلیل تا سیستم و وسایل ایجاد سیستم دموکراتیک و ملی ایجاد نگردد که بر اساس آن راه‌های جلوگیری از تبعیض گرفته شود، هرگز تبعیض و بحران قومی در افغانستان راه پایان ندارد. اقوام افغانستان، برای طرح جدی این داعیه «حکومت غیرمتمرکز» بیش از گروه‌های افراطی قبیله‌ی در ارگ از رهبران تاجیک‌تبار می‌ترسند، که بر علیه این داعیه و بنام وحدت ملی مثل گذشته با همدستی حکومت‌های قبیله‌ی قتل عام‌های را سازماندهی نمایند.

۱۷. اشتباهات رهبران جهادی و قومی هزاره و ازبیک‌تبار، در انحراف از حل اساسی «مسئله‌ی ملی» عوامل دیگر بحران کنونی است. زیر پا گذاشتن روی خواسته‌های تاریخی مردم و تسلیم‌شدن به خواسته‌های رسمی و سیاسی مافیای خارجی و داخلی، در برابر امتیازهای تشریفاتی توسط رهبران قومی و بدتر از آن توجیه ستم و استبداد عریان قومی باعث شده است که تمام راه‌های آشتی خود با مردم را ببندند.

نتیجه: توصیه‌ی من به جناب ملک ستیز و دیگران این است، که با توجه به آن‌چه گفته شد، مشکل اساسی افغانستان را بشناسیم و مخاطبان اصلی خود را برای داعش‌سازی افغانستان هشدار دهیم. ستم ملی در افغانستان یک واقعیت بود و است، اما چرخش بر دایره و بن‌بست قوم‌گرایی و استفاده‌ی سیاسی از آن توسط رهبران قومی و مذهبی مشکل افغانستان را، پیچیده‌تر ساخته است. نسل امروز تا زمان که از این دایره‌ی خبیثه عبور ننماید، بحران افغانستان هرگز حل نخواهد شد. طالبان، داعش و بلاهای دیگری در کمین است، که با تأسف قربانیان آن مردم افغانستان است.